

# سیاست و چگونگی حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان

امیر اکبری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد

با وجود پیروزیها و فتوحات مسلمانان در خراسان هنوز بسیاری از شهرها تن به مصالحه کامل و اطاعت از اعراب نداده بودند که شورشهای ضد عربی چون قیام قارن، بعضی از شهرهای خراسان و نواحی مختلف را فرا گرفت. سرکوب این قیام توسط عبدالله بن حازم و سپس مهاجرت گسترده طوایف عرب در آغاز خلافت اموی به خراسان و همچنین رقابتهای آنان در این ناحیه سبب گشت تا حاکمان اموی در خراسان

چون وکیع بن اسود سیاستی جز شمشیر به کار نبردند<sup>۱</sup> و یا به گفته عمر بن جراح بن عبدالله حکمی حاکم خراسان در سال ۹۹ ق / ۷۱۷ م «اصلاح اهل خراسان جز به شمشیر نشاید»<sup>۲</sup>. اینگونه اداره خراسان در دوران بنی امیه زمینه‌ای مناسب برای قیام خراسانیان بر ضد امویان را فراهم آورد. با روی کار آمدن عباسیان آرامشی که انتظار می‌رفت، در خراسان برقرار نگشت، چرا که با توطئه قتل ابومسلم، دوباره خراسان صحنه جنبشها و قیامهای متعدد گردید. به دنبال سرکوبی این قیامها و در نتیجه این نابسامانیهای طولانی در خراسان و سیستان، افکار و عقاید خوارج رونق گرفت تا آنجا که به عنوان بزرگ‌ترین بحران خراسان در آستانه حکومت طاهریان مبدل گشته بود. به همین سبب یکی از دلایل واگذاری خراسان به طاهر بن حسین، سرکوبی حمزه خارجی و برقراری امنیتی بود که خراسان طی دهها سال از آن محروم مانده بود.

طاهر بن حسین مدت زیادی حکومت نکرد که خراسان را آرامش بخشید. فرزند وی طلحه نیز

۱- ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش، ص ۲۵۰.

۲- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش، ص ۳۱۶.

دوران حکومت خویش را از سال ۲۰۷ تا ۲۱۳ق / ۸۲۲ تا ۸۲۸م صرف سرکوبی خوارج و نبرد با حمزه خارجی کرد. علی بن طاهر که از سوی برادرش عبدالله بن طاهر حکومت خراسان را به دست آورده بود، خود در نبرد با خوارج کشته شد. بدین شکل آشفتگی اوضاع خراسان و ناامنی در بسیاری از شهرهای آن تا زمان آمدن عبدالله هم چنان برقرار بود.

عبدالله بن طاهر برجسته‌ترین شخصیت خاندان طاهری به شمار می‌رود. نزدیکی و صمیمیت وی با مأمون سبب شده بود تا وی به عنوان حاجب مخصوص مأمون در بغداد اختیارات فراوانی داشته باشد.<sup>۱</sup> تلاش عبدالله در سرکوبی شورش ده‌ساله نصر بن شیبث عقیلی که به خونخواهی امین بر ضد خلیفه در شام برخاسته بود و فتح قلعه کیسوم در سال ۲۰۹ق / ۸۲۴م<sup>۲</sup> و نیز سرکوبی شورش محمد بن سری در مصر<sup>۳</sup> و بازگرداندن آرامش در اسکندریه او را به عنوان بزرگ‌ترین سردار مأمون عباسی بلندآوازه ساخته و علاقه‌مندی خلیفه را به وی بسیار کرده بود.<sup>۴</sup>

در سال ۲۱۴ق / ۸۲۹م خلافت مأمون با دو بحران بزرگ همراه بود. یکی شورش بابک خرم‌دین در آذربایجان و دیگری آشفتگی و نابسامانی در خراسان. به همین جهت مأمون عبدالله بن طاهر را از مأموریت مهم دیگرش

یعنی نبرد با بابک خرم‌دین، بازداشت و به گفته شابشتی وی را قسم داد تا برای آرام ساختن خراسان نوک شمشیرش را متوجه آنجا کند<sup>۵</sup>؛ زیرا خراسان از تمام مملکت بعد از دارالخلافه برای مأمون مهم‌تر بوده است.<sup>۶</sup>

به دنبال تصمیم عبدالله برای عزیمت به خراسان، وی به سرعت به جانب نیشابور حرکت کرد. او حتی جلوتر از خویش عبدالله بن عزیز بن نوح را برای آرام کردن فتنه خوارج به نیشابور فرستاد و سپس خود مدتی در آنجا اقامت کرد.<sup>۷</sup>

۱- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۰.

۲- احمد زکی صفوت، جمهرة الرسائل العرب فی عصور العریة الزاهرة، بیروت، المكتبة العلمیه، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۸م، جزء ۳، ص ۴۲۰.

۳- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، قاهره، المؤسسة المصریه، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م، جزء ۲، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹ش، ج ۱۳، ص ۵۷۳۵؛ ابن جوزی، المنتظم فی التواریخ الملوک والامم، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م، جزء ۶، ص ۲۸۹۳.

۵- علی بن محمد شابشتی، الدیارات، تحقیق کورکیس عواد، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م، ص ۱۳۷.

۶- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۷۵.

۷- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۹۹.

وی در رجب سال ۲۱۵ ق / ۸۳۰ م وارد مرو شد<sup>۱</sup>. اقامت وی در مرو شاه جهان چندان به طول نینجامید؛ زیرا نیشابور را به عنوان مرکز حکومت خویش قرار داد. ویژگیهای نیشابور از جمله آب و هوای آن را از جمله دلایلی می‌دانند که عبدالله را بر آن داشت تا حکومتش را در این شهر بنا کند. به نظر ابن حوقل، در سراسر خراسان شهری در سلامت هوا و پهناوری و پر عمارتی به نیشابور نمی‌رسید<sup>۲</sup>. به همین جهت اقدامات عبدالله در نیشابور سبب شد تا از این زمان به بعد این شهر آباد و بزرگ گردد، تا آنجا که ادیبان و دانشمندان بسیاری به سبب محاسن آنجا و موقعیت ممتاز این شهر به آنجا آمده‌اند<sup>۳</sup>. این شهر «دوباره (عمر بلادالله) گردید و پرثروت‌ترین و پر جمعیت‌ترین بلاد شد»<sup>۴</sup>.

علاوه بر آب و هوای مطلوب و آبادانی شهر نیشابور، دلایلی دیگر را برای انتخاب این شهر توسط عبدالله بن ظاهر می‌توان در نظر گرفت. شاید انگیزه‌های سیاسی، نظامی بیش از هر عامل دیگری در این انتخاب مؤثر بوده است، آن هم بیشتر به مسئله خوارج مربوط می‌شد؛ آنها در طول دوران تاخت و تاز خود همه شهرهای خراسان را دستخوش آشوب قرار می‌دادند، ولی نیشابور در میان این شهرها بیشتر مورد توجه خوارج بود و در آستانه ورود عبدالله به خراسان کانون این بحران به شمار می‌آمد. به همین سبب

عبدالله بن طاهر زمانی در نیشابور فرود آمد که «خراسان اندر فتنه خوارج بود»<sup>۵</sup>. آنان در سراسر منطقه پراکنده شده و نیشابور و اطراف آن را فرا گرفته بودند. بنابراین او با انتقال مقر حکومت از مرو به نیشابور توانست از نزدیک، نبردهای مداومی را بر ضد خوارج به راه اندازد. او با کشتن بسیاری از خوارج موفق شد نظم و آرامش را به خراسان باز گرداند. به روایت یعقوبی: «عبدالله بن طاهر خراسان را چنان منظم و آرام کرده بود که هیچ کس چنان توفیق نیافته بود و همه بلاد (خراسان) به فرمان وی درآمده و بی اختلاف حکم او را گردن نهادند»<sup>۶</sup>.

تلاشهای عبدالله بن طاهر برای جنگ با خوارج در سیستان موجبات نابودی آنها را به وسیله عیاران و مطوعه در آینده‌ای نه چندان دور فراهم ساخت. عبدالله اگر چه در سیستان مدام

۱ - حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش، ص ۲۰۷.

۲ - ابن حوقل، ایران در صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۶۸.

۳ - ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۶۹.

۴ - یاقوت حموی به نقل از: و. بارتولد، تذکره جغرافیای ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم: تهران، توس، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲۷.

۵ - گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۹۹.

۶ - یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۸.

**عبدالله توجهی خاص به رعایت  
حال مردم و برقراری نظم و آرامش  
در میان آنها داشت**

نمی‌رساند<sup>۱</sup>.

مأمون در هنگام مرگ، معتصم را به جانشینی خود برگزید. وی قبل از مرگ وصیت خویش را در سه نسخه تهیه کرده و یکی از آنها را برای عبدالله به خراسان فرستاده بود<sup>۲</sup>؛ زیرا آگاهی عبدالله برای پذیرش خلافت معتصم از نظر مأمون لازم و با اهمیت بوده است. با روی کار آمدن معتصم، عبدالله که از دوراندیشی قابل توجهی برخوردار بود، تشریفات لازم را در پذیرش خلافت معتصم به جای آورد و به‌رغم خشم و ناراحتی معتصم از او، بهانه‌ای برای گسترش کدورت در اختیار خلیفه قرار نداد. موقعیت عبدالله در خراسان آن‌چنان قوی شده بود که معتصم به‌رغم کدورت قبلی از عبدالله سرانجام به پذیرش حضور وی در خراسان اعتراف کرد و در نامه‌ای به عبدالله چنین نوشت: «خداوند ما و تو را ببخشد. در قلب من از تو

درگیر با خوارج بود، اما وی در خراسان به موفقیت‌های چشمگیری نائل شده بود. به راستی در زمان او از حرکت‌های خوارج در خراسان اثری نمی‌بینیم. تلاش‌های او در انجام اصلاحات به سود روستاییان باعث شد تا زمینه‌های اصلی پذیرش دعوت خوارج از میان روستاها برداشته شود. رکود کشاورزی و افزایش ناامنی که از موجبات اصلی هراس روستاییان از خوارج به شمار می‌آمد، سبب شد تا بر اثر اقدامات عبدالله و رونق کشاورزی، فعالیت‌های خوارج در بسیاری از روستاها از میان برود. این روند به مناطق اطراف و از جمله به سیستان گسترش نیافت و همین امر گرفتاری‌های بسیاری را برای طاهریان در سال‌های پس از عبدالله از ناحیه سیستان به همراه آورد.

مرگ مأمون در سال ۲۱۸ ق / ۸۳۳ م و روی کار آمدن معتصم تا حدی حکومت عبدالله را در خراسان تهدید کرد. مأمون که در طول دوران حکومتش هواخواه او بود و دلجویی‌های فراوان از او کرده بود تلاش خود را در تقویت موقعیت او در خراسان به کار می‌بست، چنان که عبدالله در نامه‌ای به مأمون از دوری خانه‌اش و غم دیدار خلیفه سخن رانده بود. اما خلیفه به وجود او بر حکومت خراسان پشتگرمی و آرامش بیشتری داشت، چندان که به او نوشت هرگاه دلها از یکدیگر دور باشند نزدیک بودن خانه سودی

۱ - محمد بن اسماعیل ثعالبی، خاص الخاص، شرح محی الدین جنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۴۱۴ ق / ۹۹۴ م، ص ۱۳۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ص ۲۸۴. ۲ - طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۶۹.

رنجشهایی بود که با به قدرت رسیدن بخشیده شد»<sup>۱</sup>.

وی به عنوان ضرورت احساس کرد که قدرت کامل وقوی طاهریان را در مشرق می‌باید بپذیرد<sup>۲</sup>. تلاش عبدالله بن طاهر در دفع مخالفان خلیفه سبب جلب اعتماد معتصم و بهبود روابط آنها شد، اقدام وی در سرکوبی قیام مازیار و دستگیری یکی از علویان به نام قاسم بن علی بیش از عوامل دیگر در تحکیم روابط آنها مؤثر بوده است.

بنابر نقل برخی از منابع، عبدالله توجهی خاص به رعایت حال مردم و برقراری نظم و آرامش در میان آنها داشت. از همان هنگام که به مأموریت‌های مختلف اعزام می‌شد، از سیرت نیکو و رفتار او با مردم بسیار سخن گفته‌اند؛ به عنوان مثال قبل از حکومت یافتن خراسان، در شام چون عده فراوانی از مردمان را در جوار خود، نیازمند دید دستور داد تا اسامی همه آن ساکنان را یادداشت کرده، برای آنها علاوه بر مستمری ماهانه، خوراک و پوشاک نیز در نظر بگیرند<sup>۳</sup>. عملکرد او نشانگر عطا و احسانش نسبت به مردم بود<sup>۴</sup>. اقدامات عبدالله در خراسان بیشتر در راستای برقراری آرامش و تلاش برای بهبود وضعیت مردم انجام می‌گرفت. وی بناهای زیادی ایجاد کرد و آنها را وقف مردم نمود. رباط فراوه در نزدیکی خوارزم<sup>۵</sup>، بنای شهرکی در

نزدیکی نسا، قریه اسدآباد در نزدیکی نیشابور<sup>۶</sup>، شهری به نام دهستان در نزدیکی مازندران و بنای شهر کوچکی در نزدیکی ابیورد<sup>۷</sup> همه از جمله مکانهایی بوده که ساخت و وقف آنها را به عبدالله بن طاهر نسبت داده‌اند.

در زمان او سیستان دچار قحطی و خشکسالی گردید، به گونه‌ای که سال ۲۲۰ق / ۸۳۵م و ۲۲۷ق / ۸۴۱م مصیبت اجتماعی بزرگی متوجه این مردم شد. خشک شدن هیرمند

۱- زکی صفوت، *جمهرة الرسائل العرب*، جزء ۵، ص ۵؛ شابشتی، *الديارات*، ص ۱۳۹.

2. M. Rekaya, (Mazyar), *Iranica*, Tom2, leiden, 1979, p. 167.

۳- ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق عبدالله سالم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م، جزء ۲۹، ص ۲۳۴؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۴۸۳.

۴- عزالدین علی ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، ۱۳۵۱، ج ۱۱، ص ۱۸۲؛ محمد تقی کاشانی، *بحر الفوائد*، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه و ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش، ص ۸۸.

۵- ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، ص ۵۳۷؛ ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۹.

۶- گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۷- ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۵۰۷ و ۵۱۳؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۲۷۴.

**اقدامات عبدالله در خراسان  
بیشتر در راستای برقراری آرامش  
و تلاش برای بهبود وضعیت مردم  
انجام می‌گرفت. وی بناهای زیادی  
ایجاد کرد و آنها را وقف مردم نمود**

نداشت پیش از همه مورد خشم عبدالله واقع گردید.<sup>۴</sup> وی گاه بار عام می‌داد و به شکایت مردم رسیدگی می‌کرد، چرا که بساط عدل را عامل اصلی دوام حکومت خود می‌دانست.<sup>۵</sup> ظاهراً

۱ - ابوالفداء، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ش، ص ۱۸۲.

۲ - مجد خوافی، روضه خلد، تحقیق محمود فرخ، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۵ش، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۳ - یحیی حسینی یمنی صنعانی، نسمة السحر، تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۳۰۰، عبدالله بن اسعد یافعی، مرآة الجنان، حواشی از خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۷۵-۷۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان واتباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م، ج ۳، ص ۸۴.

۴ - گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۹۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۱۸۱.

۵ - محمد بن محمد غزالی، نصیحة الملوك، تصحیح

و وجود خشکسالی نه تنها ضعفا، بلکه گروه بسیاری از تجار و بزرگان و خداوندان نعمت را نیز به کام مرگ فرستاد. عبدالله بن طاهر برای کمک به قحطی زدگان سیصد هزار درهم فرستاد که آن مبلغ را در اختیار دو تن از فقها قرار دهند تا در میان مردم تقسیم کنند<sup>۱</sup>. عدالت‌پیشگی عبدالله در اداره امور خراسان بعد از مشکلات مهم زمان حکومت علی بن عیسی حاکم ستمگر خراسان در فاصله سالهای ۱۸۰ تا ۱۹۲، سبب شد تا روزگار او را در عدل، یگانه بدانند<sup>۲</sup>. منابع از همان آغاز ورود او به نیشابور از عدل و دادگستری عبدالله سخن رانده‌اند. آمدن او به نیشابور با خوشحالی مردم همراه بود؛ زیرا کمبود باران، شهر را دچار خشکسالی کرده بود، ولی هم‌زمان با ورود عبدالله باران شدیدی در شهر باریدن گرفت. بزازی در استقبال از عبدالله و سپاهیان‌ش گفته بود:

مردم در زمان خود گرفتار قحطی شدند / تا اینکه تو قدم بدینجا گذاشتی و با خود دانه‌های مروارید آوردی / در این ساعت دو باران با هم آمدند / و درود خدا بر هر دوی آنها هم برامیر و هم باران<sup>۳</sup>

تلاش عبدالله در اجرای عدالت و رسیدگی به ستم مردم در همان آغاز ورود به نیشابور با عزل محمد بن حمید طاهری توأم بود. او که به عنوان نایب عبدالله در نیشابور رفتار خوشایندی

خویشاوندان وی که حکومت شهرهای مختلف را داشتند بر مردم ستم می‌کردند. به همین سبب اشاره‌ای بر ظلم آنها و تلاش عبدالله در رعایت حق مردم شده است.<sup>۱</sup> او در آغاز ورود به نیشابور، شاذیخ را برای استقرار سپاهیان و بنای پایگاه حکومتی خود انتخاب کرد.<sup>۲</sup> حافظ ابرو علت بنای آن را در نتیجه ظلم و ستم سپاهیان وی بر مردم نیشابور دانسته است.<sup>۳</sup> عبدالله چون از این امر آگاه شد، تمام سپاهیان خود را از شهر به این محل فرا خواند. وی به سپاهیان اعلام کرد هر کس در نیشابور بماند خون و مالش حلال است.<sup>۴</sup>

سیاست عبدالله برای رفاه حال مردم بیشتر در راستای اصلاحات وی در زمینه کشاورزی انجام گرفت. او که به مشکلات و مصائب روستائیان و ستمهایی که بر آنها وارد شده بود به نحوی آگاهی داشت بر آن شد تا به شکلی موجبات استمالت و بهبود وضع روستائیان را فراهم آورد. وصیت پدرش به او نیز چنین بود که «از کار رعیت و امور مردم هرگز غفلت مکن؛ زیرا دوام ملک بسته به وجود و آسایش آنها می‌باشد».<sup>۵</sup>

حضور خوارج در طی سالهای مختلف و حملات مداوم آنها بر روستاهای بی‌دفاع خراسان، آرامش را از این مناطق گرفته بود. به همین دلیل عبدالله بعد از برقراری امنیت، در

رونق و توسعه اقتصادی خراسان به مسئله روستاها توجهی خاص نشان داد. دستور وی به همه کاردارانش در ولایات مختلف، برای رعایت حال کشاورزان به راستی گواه بر سعی و تلاش او در این زمینه است. گردیزی متن دستور وی را این چنین آورده است:

«حجت برگرفتم شما را از خواب بیدار شوید! و از خیرگی بیرون آید و صلاح خویش بجوید و با بزرگران ولایت مدارا کنید! و کشاورزی که ضعیف گردد، او را قوت دهید! و به جای خویش باز

→ جلال الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷ش، ص ۱۶۲.

۱- محیی الدین محمد زمجی اسفرزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش، ص ۲۵۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ص ۳۱۴۳.

۲- ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به اهتمام شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵ش، ص ۲۰۱.

۳- حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۳۳؛ زکریابن محمد قزوینی، ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح محمد شاهروی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴- ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش، ص ۵۴.

۵- ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۶۰.

آرید! که خدای عز و جل از دستهای ایشان طعام کرده است، و از زبانهای ایشان سلام کرده است، و بیداد کردن بر ایشان را حرام کرده است»<sup>۱</sup>.

متن دستور او نشان از تلاش عبدالله برای رونق کشاورزی دارد. او خود به این امر علاقه‌ای تمام داشت و در ترویج فلاحت کوشش فراوان می‌نمود<sup>۲</sup>. در دوران اقامت کوتاه خود در مصر، کاشت نوعی خربزه را در آن سرزمین به او نسبت می‌دهند. ابن خلکان می‌نویسد: «ان البطیخ العبدلوی الموجود بالدیار المصریة منسوب الی عبدالله»<sup>۳</sup>.

عبدالله بن طاهر اساس کشاورزی را در توجه به آبیاری می‌دانست. به همین منظور چند طرح آبیاری را در ماوراءالنهر انجام داد. او همچنین از خلیفه در ساختمان آبراهه بزرگ استان چاچ (تاشکند کنونی) دو میلیون درهم کمک مالی گرفت<sup>۴</sup>. این کمک که ظاهراً بر خلاف میل باطنی معتمصم انجام گرفته بود آنچنان در آبادانی منطقه مؤثر افتاد که به گفته عوفی تا قرن هفتم این نهر پابرجا بود<sup>۵</sup>. در باره کیفیت تقسیم آب و طرز استفاده از قنوات در زمان وی همچنین مشکلاتی وجود داشت، چنان که گاه موجب نزاع و خصومت میان کشاورزان می‌شد. گردیزی در این باره می‌نویسد:

«پیوسته اهل نیشابور و خراسان نزد

عبدالله همی آمدندی و خصومت کاریزهای همی رفتی و اندر کتب فقه و اخبار رسول ﷺ اندر معنای کاریز و احکام آن چیزی نیامده بود. سپس عبدالله همه فقهای خراسان، و بعضی از عراق را جمع کرد، تا کتابی ساختند (در) احکام کاریزها، و آن را «کتاب قنی» نام کردند تا احکام که اندران معنی کنند، بر حسب آن کنند، و آن کتاب تا بدین غایت برجاست، و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود، بر موجب آن کتاب رود»<sup>۶</sup>.

گزارش گردیزی مبنی بر اینکه این کتاب تا قرن پنجم مورد استفاده بوده است نشان می‌دهد که اعمال مربوط به قنوات تا این زمان بر اساس نسبتهای قدیمی بوده، و تا عصر مغول معیاری برای تقسیم آب بوده است<sup>۷</sup>. به همین علت

۱- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۲.

2 - Reuben leory, the Social Structure of Islam, Cambridge, 1969, p 373.

۳- ابن خلکان، وفیات الاعیان ج ۳، ص ۸۸ شایستی، الدیارات، ص ۱۳۶.

۴- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۵۹۵۸.

۵- و. بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۶۱.

۶- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۱.

۷- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،

←



قناتهای کهن در خراسان را «قنات طاهری» می‌نامند<sup>۱</sup>. این امر اهتمام طاهریان در حفر قنات و تدوین احکام راجع به قناتها را در خراسان از سوی آنان نشان می‌دهد. وجود کاریزهای بسیار در نیشابور<sup>۲</sup>، سبب شده بود تا عبدالله خود نیز به حفر قنات اهمیت دهد، تا آنجا که وی ظاهراً برای حفر یک قنات یک میلیون درهم خرج کرد<sup>۳</sup>.

تلاش عبدالله برای بهبود وضعیت کشاورزی در راستای تعدیل و تنظیم مالیات و جلوگیری از سوء استفاده مأموران مالیاتی انجام می‌گرفت، چنان که او اعلام کرد: «ای مردم خراسان! تا از شما حمایت نکنم، جباه نخواهم ستاند»<sup>۴</sup>.

در این راستا سفارش طاهر به عبدالله بسیار روشن و واضح بود چنان که او گفته بود:

«به کار مهم خراج نیک عنایت کن؛ چه بدان کار رعیت راست می‌شود و بهبود می‌پذیرد... پس در تقسیم خراج میان خراجگزاران روش حق و برابری و دادگری پیش گیر... پس باید خراج آن چنان گرفته شود که آن را از مازاد مخارج خویش بی‌هیچ عسرت اعطا کنند و باید آن خراج را در راه استواری و بهبود زندگانی و اصلاح نابسامانیها و «هموار ساختن ناهمواریهای» امور مردم صرف کنی»<sup>۵</sup>.

بدین گونه عبدالله به توصیه پدر عمل می‌نمود و «همیشه عمل به پارسایان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را به مال دنیا حاجت نبودی»<sup>۶</sup>. او خود می‌گفت: «پر کردن کیسه و به دست آوردن نام نیک هرگز با هم جمع نمی‌شوند»<sup>۷</sup>. با وجود این، تلاش عبدالله در رونق و آبادانی روستاها یکی از عوامل مهم ایجاد آرامش و جلوگیری از حمایت مردمان بعضی روستاها از خوارج شده بود.

عبدالله در راستای اصلاحات خود به مسئله

---

→ ترجمه احمد میر احمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱ - محی الدین محمد اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش، ص ۱۱۶.

۲ - حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۱۴.

۳ - اسفزاری، روضات الجنات، ص ۲۵۰.

۴ - مطهرین طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیقات از شفیع کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴ش، ج ۶-۴، ص ۶۰۴.

۵ - عبدالرحمان ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۶۰۲-۶۰۱.

۶ - خواجه نظام الملک، سیاستنامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ش، ص ۶۳.

۷ - ابن اثیر، همان، ص ۱۸۱؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۸۷.

عبدالله در راستای اصلاحات خود  
به مسئله گسترش علم و دانش  
و تعلیمات عمومی نیز توجهی  
خاص مبذول داشت

برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد.<sup>۱</sup> دیگر علما نیز که با عبدالله بن طاهر ارتباط داشتند، به خاطر اشتیاق خود و علاقه عبدالله بن طاهر به علما، کتابی را به نام وی نوشتند. یوحنا بن ماسویه کتاب *فی الصداق و عله و اوجاع و جمیع ادویته*

۱- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۲.

۲- بارتولد، ترکستان نامه، ص ۴۶۳.

۳- ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق روحیه النحاس، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۴- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵- فریدون عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، نشر زوار، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۸.

۶- جلال الدین محمد خوافی، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، چاپ توس، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۲۷۸.

۷- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۴.

۸- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۴.

گسترش علم و دانش و تعلیمات عمومی نیز توجهی خاص مبذول داشت. او معتقد بود «که علم به ارزانی و نازرانی نباید داد، که علم خویشندارتر از آن است که با نازرانیان قرار کند»<sup>۱</sup>. گزارشهایی حاکی از آن است که در زمان او حتی کودکان فقیرترین روستائیان نیز به شهرها روی می آوردند تا تحصیل دانش کنند.<sup>۲</sup> این تلاش، توجه او را به اهمیت تربیت عمومی نشان می دهد که دیگران را نیز از فراگیری علم و دانش منع نمی کرد.<sup>۳</sup> به همین دلیل او را می توان از بنیانگذاران نهضتی که به تجدید حیات فرهنگ ایرانی در عهد سامانیان منجر شد به شمار آورد.<sup>۴</sup>

علاقه مندی عبدالله به علم و دانش را از شیوه رفتار او با علما می توان دریافت. اقدام او در توجه و شتافتن به دیدار علما بیشتر برای حرمت گذاشتن به دانش آنها بود، چنان که برای دیدن محمد بن اسلم طوسی، بر در سرایش آن قدر منتظر ماند و گفت: «آخر به وقت نماز بیرون آید»<sup>۵</sup>، و چون وی را بدید از اسب پیاده شده در مقابل او فروتنی کرد.<sup>۶</sup> همچنین در دیدار با ابوزکریا نیز از وی خواست تا حاجت خود را بخواهد و او عبدالله را نصیحت کرد که زیبایی صورتش را به خاطر گناه با آتش جهنم نسوزاند. این سخن آن چنان عبدالله را منقلب کرد که تا هنگام بلند شدن گریه می کرد.<sup>۷</sup> او کتاب *البهی* را

و السدر و العلل المولده را در شرح سردرد و جمیع داروهای مربوط به آن برای عبدالله نوشت<sup>۱</sup>.

ابوعثمان یحیی بن مرزوق نیز تذکره‌ای از آوازاها به نام اغانی تألیف کرد و آن را تقدیم عبدالله بن طاهر نمود<sup>۲</sup> و عبدالله آن را در خزانه کتب خود بایگانی کرد<sup>۳</sup>. آوازه حمایت و توجه عبدالله به علما سبب شد تا کسانی دیگر چون ابوتمام رنج سفر طولانی را برای دیدار عبدالله بن طاهر و آمدن به نیشابور تحمل کنند. ابوتمام حبیب بن اوس طائی در سال ۱۹۰ق / ۸۰۵م هجری در دمشق به دنیا آمد و در فاصله سالهای ۲۱۷ تا ۲۲۰ق / ۸۳۲ تا ۸۳۵م به خراسان آمد. وی در دامغان از این سفر طولانی آن قدر خسته شده بود که یارانش به او گفتند: آیا می‌خواهی ما را به جایی که خورشید برمی‌آید ببری؟ اما ابوتمام گفت: نه، بلکه شما را به جایی می‌برم که جایگاه برآمدن بخشش و کرم است<sup>۴</sup>.

کیفیت ملاقات ابوتمام با عبدالله بن طاهر آن‌چنان مهم بوده است که بسیاری از منابع آن را نقل کرده‌اند<sup>۵</sup>.

شعراي دیگری نیز در دربار عبدالله بودند که از انعامهای بسی‌کران وی بهره‌مند می‌شدند. هنگامی که دعبل بن علی نزد وی آمده بود، ماهانه یکصد و پنجاه هزار درهم به او می‌داد و او از این هدایای زیاد بهره‌مند شد، چنان که یکبار شش هزار درهم به دعبل بخشید و به او گفت

مثل کسی باش که هیچ چیز از ما نگرفته است<sup>۶</sup>. این بخششها سبب شد تا دعبل خود را پنهان سازد و به عبدالله بنویسد:

«از تو به خاطر ناسپاسی در نعمت دوری نگزیدم... [ولی چون] در نیکی به من زیاده‌روی کردی و من از سپاسگزاری ناتوان شدم اکنون نزد تو نمی‌آیم»<sup>۷</sup>.  
بخششهای عبدالله سبب شده بود تا نام وی

۱- ابن ابی‌اصیبه، عیون الابناء فی طبقات الاطباء، شرح و تحقیق نزار رضا، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ص ۴۵۳.

۲- ابوالفرج اصفهانی، برگزیده اغانی، ترجمه و تلخیص و شرح محمد حسین مشایخ فریدونی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۶۷۷.

۳- همان، ص ۶۷۹.

۴- اصفهانی، الاغانی، تحقیق علی النجدی ناصف، بیروت، مؤسسه جمال، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م، جزء ۱۶، ص ۴۲۸-۴۲۷؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۸۴.

۵- سید محسن الامین، ابوتمام، ص ۳۲۳-۳۲۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۸۵-۸۴؛ علی بن یوسف قفطی، ابناء الرواة علی ابناء النجاة، تحقیق محمد ابراهیم، قاهره، دارالکتب، ۱۳۷۴ق، جزء ۳، ص ۳۸۴؛ عبدالله بن اسعد یافعی، مرآة الجنان، حواشی از خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م، ص ۷۵.

۶- ابن جوزی، المنتظم، ص ۳۲۲۳.

۷- ابن تغری، النجوم الزاهرة، ص ۱۹۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص ۲۲۲.

به عنوان یکی از بخشنده‌ترین افراد نسبت به شاعران در تمامی سرزمین خلافت عباسی بر سر زبانها افتد و شوق حرکت به سمت خراسان را در دل آنان ایجاد کند<sup>۱</sup>. علاوه بر رونق فرهنگی دربار عبدالله در خراسان اشعار زیادی نیز منسوب به خود وی وجود دارد که توانایی و مهارت او را در ادبیات نشان می‌دهد<sup>۲</sup>. وی بر زبان عربی نیز تسلطی کامل داشت. مجموع رسائلی که از وی بر جای مانده است حکایت از تبحر و اشراف او بر ادبیات آن عصر داشت، تا آنجا که ابن ندیم اشعار او را پنجاه ورق دانسته است<sup>۳</sup>. او در اشعار خود هرگز زبان به طعن و دشنام نمی‌گشود، همچنان که دیگران را نیز از این کار بر حذر می‌داشت<sup>۴</sup>. آفت شاعری از نظر وی بخل و حسادت بود<sup>۵</sup>. دربار عبدالله به رغم شکوه و جلالش<sup>۶</sup> از بعضی معایب نیز برکنار بود. او در منزلش هیچ کنیزی را راه نمی‌داد و می‌گفت: «آنها بین زنان مرد و بین مردان زن هستند»<sup>۷</sup>. شاید به همین علت بود که هیچ کنیز و غلامی از اسرار خانه او اطلاعی نداشت<sup>۸</sup>.

در مجموع حکومت پانزده ساله عبدالله در خراسان با چنان اقتداری همراه بود که به روایت یعقوبی، هیچ کس پیش تر از او به چنین توفیقی دست نیافته بود<sup>۹</sup>. او همه بلاد خراسان را به اطاعت خود در آورد و فرزندش طاهر بن عبدالله را برای فتح بلاد غز و ترکمانان به ماوراء النهر

فرستاد. طاهر موفق شد شهرهایی را فتح کند که پیش از او کسی پای بدانجا ننهاده بود<sup>۱۰</sup>. فتح بلاد غز علاوه بر گسترش قلمرو طاهریان موجب قدرتمند شدن سامانیان نیز شد. شاید در نتیجه همین فتوحات طاهر بن عبدالله بود که کابل شاه ناچار شد خراج سالانه را که عبادت از دو هزار برده غز بود به عبدالله بن طاهر بپردازد<sup>۱۱</sup>. تداوم

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ص ۳۱۸.

۲- ابومنصور ثعالبی، احسن ما سمعت، تصحیح و شرح محمد افندی، چاپ دوم: مصر، مکتبة المحمودیه، بی‌تا، ص ۲۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ص ۲۳۸.

۳- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۸.

۴- ابن معتر، طبقات الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، مصر، دار المعارف، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۶م، ص ۳۰۰؛ ابن عبدربه، العقد الفريد، شرح احمد امین، قاهره، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۴ق / ۱۹۵۶م، جزء ۲، ص ۱۹۹.

۵- محمد راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ، قم، مکتبة الحیدریه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۰.

۶- ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه، بغداد، المکتبه المثنی، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۸م، ص ۸۵.

۷- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ص ۱۹۵.

۸- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۲۱۶.

۹- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۸.

۱۰- بلاذری، فوج البلدان، ص ۳۲۱.

۱۱- ادموند کلیفورد باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه

روند ارسال برده بر رونق تجارت میان ماوراءالنهر و بغداد دامن زد تا آنجا که تجارت برده هم به رونق اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان کمک می‌کرد و هم موجب افزون شدن ثروت خصوصی طاهریان می‌شد.<sup>۱</sup> نحوه حکومت و سیاست مقتدرانه عبدالله در خراسان سبب شد تا حکومت وی را «عصر استبداد مطلقه منوره»<sup>۲</sup> بدانند. این سخن بارتولد در شعر ابوتمام نیز به خوبی نمایان شده است:

فقد بٹ عبدالله خوف انتقامه

علی اللیل حتی ما تدب عقاربه  
عبدالله بن طاهر ترس انتقام خود را بر (همه چیز حتی حشرات) شب چنان پراکنده کرد که عقربهای آن نیز نمی‌جنیند.<sup>۳</sup>

شایستی نیز روایتی از قاطعیت عبدالله و داوری سخت او آورده است که در آن به مجازات بسیاری از خطاکارن پرداخته و سپس وجود حاکم را برای یک قوم بسیار لازم دانسته بود.<sup>۴</sup> اقدامات عبدالله در خراسان موجب تحسین خلیفه و نزدیکان وی نیز شده بود، به گونه‌ای که روایات متنوع اشاره بر آن دارد که عبدالله نزد مأمون بسیار عزیز و ارجمند بوده است، تا آنجا که مأمون در جمع دیگران آن‌چنان عبدالله را وصف می‌کرد که حاضران می‌گفتند کسی را جز عمر بن خطاب با این خصوصیات به یاد نداریم، ولی مأمون می‌گفت: منظورش

عبدالله بن طاهر به عنوان شخصی بردبار، باتقوا و پرهیزگار است.<sup>۵</sup> اسحاق بن ابراهیم نیز به معصم گفته بود: «عبدالله بن طاهر مردی است که همانندش دیده نشده».<sup>۶</sup> او در عصر خود سرآمد همگان و مورد ستایش دیگران بود. ابن خلکان وی را آقای بانجابت و بلندمرتبه و زیرک دانسته و ذهبی نیز او را از بزرگ‌ترین امیران عصر خود به حساب آورده به گونه‌ای که یاری‌دهنده مأمون بوده است.<sup>۷</sup> وی حکومت قوی و تثبیت شده‌ای را برای جانشینانش باقی گذاشت.

سرانجام عبدالله بن طاهر در روز چهارشنبه دهم ربیع‌الآخر سال ۲۳۰ ق / ۲۶ دسامبر ۸۴۴ م<sup>۸</sup>

→ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۴.

۱ - ریچارد فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۸۸

۲ - بارتولد، ترکستان نامه، ص ۴۶۲.

۳ - ناصح بن ظفر جرفادقانی، تاریخ یمنی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش، ص ۳۹۹.

۴ - شایستی، الدیارات، ص ۳۹۹.

۵ - همان، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۶ - طبری، تاریخ طبری، ص ۵۹۵۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

۷ - ذهبی به نقل از: زرکلی، الاعلام، جزء ۴، ص ۲۲۶۰۷.

۸ - حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،

بعد از چهل و هشت سال به علت بیماری، زندگانی را به پایان رساند، و در مقبره خانوادگی خود در نیشابور دفن شد.<sup>۱</sup>

ابن عساکر می‌نویسد: او در اواخر عمر توبه کرده، همه آلات لهو و لعب را شکست. همچنین مبلغ زیادی را برای حرمین شریفین فرستاد<sup>۲</sup> و در دادن صدقه هیچ کوتاهی نکرد.

خراسان در طول دوران حکومت اموی و عباسی تا زمان وی حاکمی عادل و محبوب چون عبدالله را به خود ندیده بود. سیاستهای او در اداره این سرزمین بزرگ بحران‌زده، تماماً در رعایت حال مردم و برقراری امنیت سپری شد. معلی طائی در وصف بخشش و خصوصیات عبدالله آورده است: «ای بخشنده‌ترین مردم در وقت قدرت... کسی که به آسانی گره‌های سختی زمانه را هنگامی که کمبودها و فشارها بر قومی به طول می‌انجامد باز می‌کند. دست تواز بخشش به شخص خطاکار و قاتل خالی نمی‌شود»<sup>۳</sup>.

عدالت و سیرت نیکوی عبدالله در خراسان آن چنان یاد و خاطره او را در دلها باقی گذاشت که قبر وی تا زمان خواجه نظام الملک طوسی زیارتگاه بود. به گفته او «پیوسته مردم آنجا می‌باشند و حاجتها می‌خواهند و خدای تعالی حاجتهای ایشان روا می‌کند»<sup>۴</sup>. ابن عساکر می‌نویسد که زکریابن دلویه هر روز جمعه به

زیارت قبر عبدالله می‌رفت، در حالی که حتی به زیارت قبر استاد خود نمی‌رفت و چون از او علت را پرسیدند گفت: زیرا «آثار عبدالله بن طاهر باقی است تا وقتی زمین و آسمان باقی است»<sup>۵</sup>. به همین علت در ماتم مرگ او، محمد بن عبدالله بن منصور این چنین گفت:

هیئات الایاتی الزمان بمثله

ان الزمان بمثله لبخیل<sup>۶</sup>

هیئات که روزگار بتواند مانند او بیاورد

چون روزگار از آوردن مانند او بخیل است

①

→ ۱۳۴۶ش، ص ۲۰۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص ۲۴۵.

۱- حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۲۰.

۲- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۲۴۱؛ یافعی، مرآة الجنان، ص ۷۴.

۳- اصفهانی، الاغانی، جزء ۱۲، ص ۱۲۲.

۴- نظام الملک، سیاستنامه، ص ۶۳.

۵- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۲۴۱.

۶- همان، ص ۲۴۱.